

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

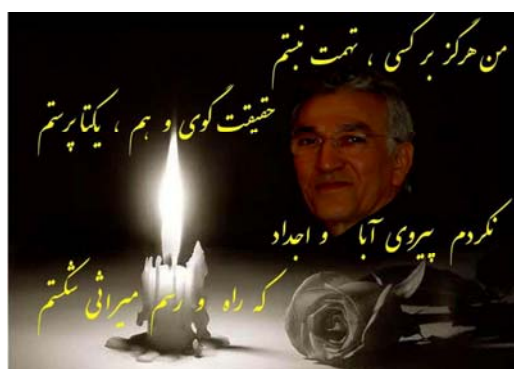
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

قیوم بشیر هروی- ملیورن – آسترالیا
فرستنده: نعمت الله مختارزاده
۱۴ فبروری ۲۰۱۹



به پاسخ دوست فرزانه ام جناب "نعمت الله مختارزاده"

سعادت بی انتها

ای همدیار من که چنین با صفاستی
گفتی منال ز هجر فراق آری! نعمتا
چهل سال آزرگار شده است خانه ام به دوش
مفتی و شیخ و رهبر چشمان دریده را
صدها هزار چه گویم و بیشتر ز چند کرو
جمعی تفنگ به شانه و جمعی به خاک و خون
بیداد شده فزون ز شمار ستارگان
قانونی و محقق و کرزی وطن فروش
آنان که در کشاکش و جولان قدر تند
عمری به چال و حیل فریب داده مردمان
بگذر ازین شکایت و از آه و ناله ام
آری! عزیز دل، گل من، نعمت وطن
زرغون که خود ارادت بیدل نشان اوست
شعرش کلام مهر و صفا است و آرزو

زینت سرای شعر و ادب نزد ماستی
افسوس که من به درد وطن مبتلاستی
این درد ناروا ز چه رو بی دواستی
در قتل مردمان همه غرق گناه ستی
از مرد و زن گرفته همه در عزا ستی
افتاده اند و قتل و جنایت رواستی
در حیرتم که این چه بلائیست به راستی
هریک به تیم حیل گران با عطا ستی
آخر به نزد طالب و مسکو گداستی
دیدیم که عاقبت همه شان بی حیا ستی
تو نیز به مثل من به خداوند گواه ستی
در کوی عاشقان ادب دلبر با ستی
در بین شاعران به مثال غنا ستی
حقا که در عنایت و لطف سخا ستی

جانا به بزم شعر صفا بخش زندگی
از دوستان به لطف و سخا یاد کرده ای
شعر (فرحتیار) که تمام شور و هم دلیست
از (زهرة) و (نسیم) و (تمنا) چه گویمت
اشعار (صامدی) و (رحیمی) شنیده ای
(ساعی) و (عابدی) و (عظیمی) چه گفته اند
(محمود) و (جعفری) و (جلال) اند یار ما
اشعار (افضلی) و (صنم) خوب و دلنشن
(زرگرپور) و (توکل) و (مسکینیار) ما
(زرغون) و (نعمت) اند دویاران هم طبعم

با هر غزل به زخم دل من شفاستی
ای جان من تو هموطن بی ریاستی
در راه و رسم زندگی چون (رهنما) ستی
(ترکانی) رابه (حکمت) و (دریا) صفاستی
صبح (ظفر) به عشق (فروغ) همناوستی
(الماس بلخ) و (صالح) و (جویا) کجاستی
(نزهت) با (عنایت) ما خوش سراسستی
(گلنور) ما کجاست، بیرسم کجاستی
همچون (وئو) و (مصلح) به طبع رساستی
شادم «بشیر» سعادت بی انتهاستی

لیل ۱۱/۱۲ فیروری ۲۰۱۹
ساعت ۳:۰۹ بامداد

به پاسخ دوست فرزانه ام جناب نعمت الله مختارزاده

قیوم بشیر هروی
ملبورن - استرالیا
لیل 12/11 فیروری 2019
ساعت 3:09 بامداد

سعادت بی انتها

ای همدیار من که چنین با صفاستی
زینت سرای شعر و ادب نزد ماستی
گفتی منال ز هجر فراق آری! نعمتا
افسوس که من به درد وطن مبتلاستی
چهل سال آزرگارشده است خانه ام بدوش
این درد ناروا ز چه رو بی دواستی
آخند و شیخ و رهبر و مفتی بی کتاب
در قتل مردمان همه غرق گناهستی
صدها هزار چه گویم و بیشتر ز چند کرور
از مرد و زن گرفته همه در عزاستی
جمعی تفنگ بشانه و جمعی بخاک و خون
افتاده اند و قتل و جنایت رواستی
بیداد شده فزون ز شمار ستارگان
در حیرتم که این چه بلایبست بر راستی
قانونی و محقق و کرزی وطن فروش
هریک به تیم حيله گران با عطاستی
آنان که در کشاکش و جولان قدرتند
آخر به نزد طالب و مسکو گداستی

عمری به چال و حيله فريب داده مردمان
دیدیم که عاقبت همه شان بی حیاستی
بگذرا زین شکایت و از آه و ناله ام
تو نیز به مثل من بخداوند گواه ستی
آری! عزیز دل، گل من، نعمت وطن
در کوی عاشقان ادب دلرباستی
زرغون که خودارادت ببیدل نشان اوست
در بین شاعران بمثالت غناستی
شعرش کلام مهر و صفا است و آرزو
حقا که در عنایت و لطفش سخاستی
جانا به بزم شعر صفا بخش زندگی
با هر غزل به زخم دل من شفاستی
از دوستان به لطف و سخا یاد کرده ای
ای جان من تو هموطن بی ریاستی
از (زهرة) و (نسیم) و (ثریا) چه گویمت
(ترکانی) رابه (حکمت) و (دریا) صفاستی
اشعار (صامدی) و (رحیمی) شنیده ای
صبح (ظفر) به عشق (فروغ) همناوستی
(ساعی) و (عابدی) و (عظیمی) چه گفته اند
(الماس بلخ) و (صالح) و (جویا) کجاستی
(محمود) و (جعفری) و (جلال) اند شاعران
(نزهت) با (عنایت) ما خوش سراسستی
(زرگرپور) و (توکل) و (مسکینیار) ما
همچون (وئو) و (مصلح) به طبع رساستی
(زرغون) و (نعمت) اند دویاران هم طبعم
شادم «بشیر» سعادت بی انتهاستی